مطالعات تاریخ اسلام
سال پانزدهم، شمارهٔ ۵۷، تابستان ۱۴۰۲، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۷ - ۳۶

20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6

واکاوی نقش سیاسی و نظامی سلسله‌های جستانی و مسافری در دیلم و آذربایجان از اواخر قرن دوم تا پنجم قمری

سید عباس آزموده[۱]
داریوش نظری[۲]
مجتبی گراوند[۳]
شهاب شهیدانی[۴]

چکیده: سلسله‌های جستانی (سدهٔ دوم تا پنجم قمری) و مسافری (سدهٔ چهارم تا پنجم قمری) از اولین سلسله‌های دیلمی بودند که گرایش شیعی داشتند و به تبلیغ این مذهب در دیلم و آذربایجان پرداختند. با وجود نقش این سلسله‌ها در گسترش تشیع اما تاکنون در این زمینه پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. مقاله حاضر با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی به نقش سیاسی و نظامی این سلسله‌ها در گسترش تشیع در دیلم و آذربایجان طی سده‌های دوم تا پنجم قمری پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش این است که: سلسله‌های جستانی و مسافری در گسترش تشیع چه نقشی داشته‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاهان این سلسله‌ها با دعوت از داعیان و مبلّغان زیدی و اسماعیلی به قلمرو خود، زمینهٔ مناسبی برای فعالیت آنها فراهم کردند و با حمایت سیاسی و نظامی از آنها، به گسترش تشیع در دیلم و آذربایجان کمک کردند و برخی از شعائر شیعی را در این مناطق رواج دادند.

واژه‌های کلیدی: جستانیان، مسافریان، دیلم، آذربایجان، زیدیه، اسماعیلیه.

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان abas.azmodeh@gmail.com
۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسندهٔ مسئول) nazari.d@lu.ac.ir
۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان garavand.m@lu.ac.ir
۴ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان Shahidani.sh@lu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 15, No 57, Summer 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 7-36

Analyzing the Political and Military Roles of the Justanid and Musafirid Dynasties in Daylam and Azerbaijan from 2nd to 5th Century AH

Seyyed Abbas Azmodeh[1]
Dariyoush Nazari[2]
Mojtaba Garavand[3]
Shahab Shahidani[4]

Abstract: The Justanid dynasty (2nd-5th century AH) and Musafirid dynasty (4th-5th century AH) were among the first dynasties of Daylam with Shiite tendency who propagated this denomination in Daylam and Azerbaijan. Despite the role of these dynasties in the expansion of Shiism, no research has been conducted in this context yet. This paper, using descriptive-analytical method, aims to deal with the political and military roles of these dynasties in the expansion of Shiism in Daylam and Azerbaijan from the second to the fifth centuries AH. The main question of this research is: What is the role of the Justanid and Musafirid dynasties with regard to the expansion of Shiism in these areas? The findings of this research show that the kings of these dynasties, by inviting Zaydi and Ismaili preachers and missionaries to their territory, provided a suitable environment for their activities and provided political and military support to them, helping the spread of Shiism in Daylam and Azerbaijan, and some of the Shia rituals were popularized in these areas.

Keywords: Justanids, Musafirids, Daylam, Azarbaijan, Zaidiyyah, Ismailiyyah.

1 PhD Candidate of Islamic Iran History, Lorestan University abas.azmodeh@gmail.com
2 Assistant Professor, Department of History, Lorestan University (corresponding author) nazari.d@lu.ac.ir
3 Associate Professor, Department of History, Lorestan University garavand.m@lu.ac.ir
4 Assistant Professor, Department of History, Lorestan University Shahidani.sh@lu.ac.ir
Recive Date: 2022/12/02 Accept Date: 2023/04/04

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

مقدمه

با ورود اسلام به ایران، مردم دیلم همراه با ایرانیان در جنگ‌های مختلفی علیه مسلمانان جنگیدند و سه قرن از ورود اعراب به خاک خود جلوگیری کردند. شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی دیلم همراه با رفتارهای ستیزه‌جویانهٔ دیلمیان، سبب انزوای سیاسی دیلم شد. همین عوامل سبب شد مورخان آگاهی زیادی از این دوران نداشته باشند. از اواخر قرن دوم قمری با پناه آوردن علویان شیعی به دیلم، آگاهی ما نیز از تاریخ سیاسی این منطقه اندکی افزون می‌شود. وضعیت خاص جغرافیایی دیلم و دعوت امرای جستانی از علویان و داعیان شیعی، سبب شد آنها این منطقه را مأمن و پناهگاه خود قرار دهند. این شاهان با پشتیبانی سیاسی و نظامی از علویان، به پیشبرد اهداف سیاسی و مذهبی آنها در دیلم کمک شایانی کردند؛ همچنین نقش اساسی در گسترش تشیع در منطقهٔ دیلم داشتند. شاهان این سلسله‌ها نیز همراه با نظامیان دیلمی، از نیروی اصلی علویان برای گسترش قلمرو و ترویج تشیع بودند. سلسلهٔ دیگر دیلمی، مسافریان است که شاخه‌ای از جستانیان بودند و ابتدای قرن چهارم قمری در دیلم طلوع کردند. شاهان این سلسله نیز مانند جستانیان پیرو مذهب تشیّع بودند و قلمرو خود را تا آذربایجان گسترش دادند. جستانیان تحت تأثیر علویان زیدی به تشیع زیدی گرایش داشتند، اما مسافریان تحت تأثیر مبلّغان اسماعیلی به تشیع اسماعیلی گرایش پیدا کردند و در ترویج آن بسیار کوشیدند. اگرچه برخی اقدامات فرهنگی نظیر ساختن مسجد یا مواردی چون ضرب سکه در زمرهٔ فعالیت‌های این دو سلسله به چشم می‌آید، اما بیشترین تلاش و کوشش آنها برای گسترش شیعه، معطوف به فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی با روش نظامی بوده است. این امر از ماهیت جنبش‌های قرون اولیه اسلامی، به‌خصوص در ارتباط با مناطق شمالی ایران و مفهوم داعی و مبلّغ برمی‌خیزد.

دربارهٔ سلسله‌های مذکور تاریخ مستقلی نوشته نشده و شرح وقایع سیاسی مربوط به آنها تنها در برخی از آثار نظیر *الحدائق الوردیه*[۱] محلی (۱۴۲۳ق)، *اخبار فخ* احمدبن سهل رازی،[۲]

۱ حمیدبن احمد محلی (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الوردیه فی* مناقب ائمة *الزیدیه*، تحقیق مرتضی‌بن زید محطوری، صنعا: مکتبة بدر.

۲ احمدبن سهل رازی (۱۹۹۵)، *اخبار فخ*، تحقیق ماهر جرار، بیروت: دار الغراب الاسلامی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

التاجی هلال صابی[۱] و *تاریخ طبرستان* ابن‌اسفندیار[۲] اشاراتی شده است.

دربارهٔ پیشینه مقاله حاضر باید به برخی آثار و مقاله‌ها اشاره کرد. احمد کسروی در کتاب *شهریاران گمنام*[۳] در بخش نخست به بررسی حکومت جستانی و مسافری پرداخته است. این پژوهش از اولین تحقیقات دربارهٔ این سلسله‌ها است. او با استناد به منابع، اشاراتی به پشتیبانی شاهان جستانی از علویان شیعی و حمایت برخی از شاهان مسافری از فرقهٔ اسماعیلیه کرده است.

س. م. شترن در مقالهٔ «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران و خراسان و ماوراءالنهر»[۴] به چگونگی گسترش مذهب اسماعیلی در نقاط مختلف از جمله دیلم و آذربایجان پرداخته است. او همچنین اشاره‌ای به فعالیت علی‌بن جعفر کرده است که با تشویق مرزبان مسافری به ترویج اسماعیلیه در آذربایجان مبادرت کرده بود. شترن با استناد به سکه‌های اسماعیلی، به علایق مسافریان به مذهب اسماعیلیه و جانب‌داری آنها از این مذهب اشاره کرده است. در این مقاله، نویسنده با استناد به سکه‌ها سعی در اثبات مذهب اسماعیلی مسافریان داشته، ولی به نقش آنها در حمایت و ترویج این مذهب کمتر پرداخته است.

مادلونگ در مقاله «سلسله‌های کوچک شمال ایران»[۵] به صورت کوتاه توضیحاتی دربارهٔ سلسله جستانی و مسافری ارائه کرده است. این مقاله از بهترین پژوهش‌هایی است که در این زمینه انجام شده است. مادلونگ برخلاف تحقیقات گذشته، از شاهان دیگر جستانی نیز نام برده و مدت حکومت آنها را تا عهد طغرل‌بیگ سلجوقی رسانده است. در این مقاله با وجود اهمیت آن، از جستانیان اولیه و نقش آنها در حکومت علویان طبرستان و قیام‌های داعیان شیعی کمتر یاد شده است. نویسنده در شرح حکومت مسافریان بیشتر به وقایع سیاسی دوران آنها

---

۱ ابراهیم‌بن هلال صابی (۱۹۸۷)، *المنتزع من الجزء الاول من الکتاب المعروف بالتاجی فی اخبار الدیلمیه، اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: دار النشر.

۲ بهاءالدین محمد ابن‌اسفندیار (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور.

۳ احمد کسروی (۱۳۸۸)، *شهریاران گمنام*، تهران: نگاه.

۴ س. م. شترن (۱۳۴۵)، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غرب ایران و خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش۵۳، صص۲۳-۶۹.

۵ ویلفرد مادلونگ (۱۳۹۰)، «سلسله‌های کوچک شمال ایران»، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمهٔ حسن انوشه، ج۴، تهران: امیرکبیر، صص۱۷۲-۲۱۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

پرداخته و نقش شیعی آنها در این مقاله کم‌رنگ است.

شاهمرادی در مقالهٔ «آل مسافر و تشیع در دیلم و آذربایجان در قرن چهارم هجری»[۱] پس از بررسی زمینه‌های شکل‌گیری حکومت آل مسافر در دیلم و آذربایجان، به جلوه‌های تشیع در دوران آنها اشاره کرده است. با وجود جامعیت مقاله در بحث تشیع در دوران این سلسله، بیشتر تأکید مقاله بر جلوه‌های تشیع در آذربایجان بوده است.

با توجه به مطالبی که گفته شد، هر یک از این آثار و مقالات به جنبه‌هایی از سلسله‌های جستانی و مسافری پرداخته‌اند، اما نقش آنها در ترویج تشیع به‌صراحت و روشنی دیده نشده و گاه تنها اشاراتی مبنی بر شیعی بودن خود این فرمانروایان شده است. بر این اساس، نگارندگان پژوهش حاضر بر آن بوده‌اند تا نقش سیاسی و نظامی پادشاهان سلسله‌های جستانی و مسافری در ترویج تشیع و همچنین خدمات آنها نسبت به داعیان زیدی و اسماعیلی مورد تبیین و تحلیل قرار دهند.

۱. نگاهی کوتاه به سلسله‌های جستانی و مسافری

سلسلهٔ جستانی در نواحی کوهستانی دیلم شامل رودبار الموت، طالقان، سواحل شاهرود و سفیدرود با مرکزیت رودبار، به فرمانروایی می‌پرداختند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۸؛ مجیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲/۱۸). اولین پادشاهی که از او یاد می‌شود، جستان دیلمی (۱۷۵–۱۷۶ق) است (رازی، ۱۹۹۵: ۱۹۶؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۳۰۴ –۳۰۵). در منابع متقدم از او با عنوان «پادشاه دیلم» یاد شده است (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۱۲/۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۵۲۴۱/۱۲؛ حسنی، ۱۹۸۷: ۵۷). پس از وی، مرزبان‌بن جستان بر تخت نشست که ماجرای ملاقات وی با هارون عباسی به سال ۱۸۹ق. در ری مشهور است (کسروی، ۱۳۸۸: ۴۳). پس از او وهسودان‌بن جستان (۲۵۰–۲۵۹ق) و جستان‌بن وهسودان (۲۶۰–۳۰۷ق) از مشهورترین شاهان جستانی بودند که گسترش زیدیه در دیلم مدیون آنهاست. پس از آنها باید از ماناذر جستانی (۳۳۱–۳۶۱ق)، و خسروشاه (۳۶۱–۳۹۶ق) یاد کنیم که حمایت ماناذر از داعی ابوعبدالله محمد (صابی، ۱۹۸۷: ۴۱)، و ضرب سکه در رودبار توسط خسروشاه و حمایت او از دانشمندان، سبب شهرت آنها شده است (ابن‌أبی‌أصیبعه، [بی‌تا]: ۲۱۲). برخی معتقدند پادشاهان این سلسله تا اواخر قرن پنجم حکومت کردند

---

۱ سید مسعود شاهمرادی (تابستان ۱۳۹۵)، «آل مسافر و تشیع در دیلم و آذربایجان در قرن چهارم هجری»، *تاریخنامه خوارزمی*، س۳، ش۱۲، صص۱۱۷-۱۴۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

(مادلونگ، ۱۳۹۰: ۱۹۴/۴)، اما به تصریح متون تاریخی، آخرین امیری که از این سلسله یاد می‌شود، مرزبان‌بن حسن (حک: ۴۲۰ق) است که در فتح ری به محمود غزنوی پناهنده شد (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۸۶/۲۲).

آل جستان یا جستانیان (۱۷۵ق تا اواسط قرن پنجم)

۷۹۳-۷۹۲م / ۱۷۵-۱۷۶ق ← جستان اول

۸۰۵م / ۱۸۹ق ← مرزبان‌بن جستان

? ← جستان دوم

۸۷۳-۸۶۴م / ۲۵۰-۲۵۹ق ← وهسودان‌بن جستان

۹۲۰-۸۷۴م / ۲۶۰-۳۰۷ق ← جستان‌بن وهسودان یا جستان سوم

۹۴۳-۹۲۱م / ۳۰۸-۳۳۱ق ← نامعلوم

۹۷۲-۹۴۳م / ۳۳۱-۳۶۱ق ← ماناذر جستانی

۱۰۰۶-۹۷۲م / ۳۶۱-۳۹۶ق ← خسروشاه بن ماناذر

۱۰۲۸-۱۰۰۶م / ۳۹۶-۴۱۹ق ← نامعلوم

۱۰۲۹م / ۴۲۰ق ← مرزبان‌بن حسن

در همان زمانی که جستانیان فرمانروایی داشتند، محمدبن مسافر (۳۰۴-۳۳۰ق) از خویشاوندان جستانی، در دیلم سر برآورد (باسورث، ۱۳۷۱: ۱۹۴). وی سلسله مسافری یا سالاری را در شمیران، واقع در ساحل بالادست منجیل تأسیس کرد (مینورسکی، ۱۳۴۵: ۱۶۰). سالار در عرف گیلان به پادشاه اصیلی گفته می‌شد که امرا و سپاه بسیار در فرمان او بودند (کاشانی، ۱۳۴۸: ۵۷). در زمان مرزبان‌بن‌محمد (۳۳۰-۳۴۶ق) قلمرو آنها تا آذربایجان گسترش یافت. آنها پیرو مذهب اسماعیلی بودند و این مذهب در دیلم و آذربایجان توسط آنها تبلیغ می‌شد (دفتری، ۱۳۸۶: ۱۹۵). سرانجام این سلسله در سال ۳۷۴ق. در آذربایجان توسط روادیان و در دیلم به دست اسماعیلیه الموت برافتاد (باسورث، ۱۳۷۱: ۴۱).

آل مسافر یا سالاریان یا کنگریان (۳۰۴-۴۸۳ق / ۹۱۶-۱۰۹۰م)

۹۱۶م / پیش از سال ۳۰۴ق ← محمدبن مسافر، خداوند طارم، در دیلم

۹۴۱م / ۳۳۰ق ← مرزبان اول ابن‌محمد (در آذربایجان و ارّان)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

۹۴۱م / ۳۳۰ق ← وهسودان‌بن محمد (در طارم)
۹۵۷م / ۳۴۶ق ← جستان اول ابن‌مرزبان (در آذربایجان تا سال وفاتش در سال ۹۸۳م / ۳۷۴ق)
۹۶۶م / ۳۵۵ق ← مرزبان دوم ابن‌اسماعیل‌بن وهسودان (در طارم تا سال ۹۸۴م/۳۷۴ق)
۹۹۷م / ۳۸۷ق ← ابراهیم دوم ابن‌مرزبان دوم (دوباره در طارم استقرار یافت. در سال ۱۰۲۹م/۴۲۰ق. زنده بود)
? ← جستان دوم ابن‌ابراهیم (در سال ۱۰۲۹م/۴۳۷ق. فرمانروایی می‌کرده است)
? ← مسافربن ابراهیم (در سال ۱۰۶۳م/۴۵۴ق. حکومت داشته است) (باسورث، ۱۳۷۱: ۴۱).

۲. نقش جستانیان در گسترش تشیع در دیلم

۲-۱. نقش سیاسی

فرمانروایان دیلمی به‌ویژه جستانیان نزدیک به سه قرن از نفوذ اعراب مسلمان به قلمرو خود جلوگیری کردند. با این حال، آنها از فعالیت تبلیغی و سیاسی برخی از علویان شیعی در دیلم حمایت می‌کردند. سرزمین دیلم در این دوران «دار الکفر» به شمار می‌آمد و خلفای عباسی به سبب عدم موفقیت در دستیابی به این سرزمین، مهم‌ترین دشمن جستانیان بودند. در همین زمان چون علویان مانند جستانیان مخالف خلفای عباسی بودند، شاهان این سلسله آنها را به قلمرو خود دعوت می‌کردند. این مسئله اولین بار در سال ۱۷۵ق، یعنی هنگام ورود یحیی‌بن عبدالله معروف به صاحب الدیلم رخ نمود (صابی، ۱۹۸۷: ۱۷؛ کیا گیلانی، ۱۳۶۷: ۵۹). در این سال در دیلم جستان حکومت می‌کرد (رازی، ۱۹۹۵: ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹). یحیی‌بن عبدالله پس از شکست قیام‌های شیعی در مدینه، مدت‌ها متواری بود و در شهرهای مختلف اسلامی به دنبال پایگاهی برای تکاپوهای سیاسی و مذهبی خود می‌گشت. به نوشتهٔ یعقوبی، یحیی قبل از اینکه وارد سرزمین دیلم شود، به خراسان گریخته بود (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۱۲/۲). او پس از آنکه نتوانست پایگاهی برای خود در خراسان مهیا کند، به دیلم آمد. هیچ‌یک از منابع به ورود داعیان شیعی به دیلم تا این زمان اشاره نکرده‌اند. در این زمان شرایطی که جستان برای ورود یحیی مهیا کرده بود، سبب شد تا این علوی با فراغ بال وارد سرزمین دیلم شود و به تبلیغات مذهبی و ضدّ عباسی بپردازد. آنچه محتمل است اینکه جستان براساس مصالح سیاسی و احیاناً

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

مذهبی، گرایش بسیاری به تشیع و قیام ضدّ عباسی داشت؛ زیرا قبل از اینکه یحیی وارد دیلم شود، زمینه‌های مذهبی و سیاسی ورود او به دیلم را مهیا کرده بود. به تصریح منابع، یحیی داعیهٔ حکومت و خلافت داشت و در پاسخ مردی که از او پرسید چرا از میان شهرها دیلم را انتخاب کردی؟ پاسخ داد: مردم دیلم به خاطر ما خروج خواهند کرد و من آرزومند بودم که آن خروج به همراه من باشد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۳۹۴). مطابق با این گزارش، می‌باید مقدمات حضور این علوی از مدتی قبل توسط جستان آماده شده باشد. در این زمان سیاست ضدّ عباسی جستان و یحیی، آنها را به هم نزدیک کرده بود. در نتیجهٔ همین سیاست و شیعه شدن جستان، رعایای گیلی و دیلمی او نیز به تبعیت از وی به تشیع گرویدند و به نهضت شیعی یحیی پیوستند. ابن‌اثیر به این گرایش دیلمیان اشاره کرده و نوشته است: «عده بسیاری به یحیی گرویدند» (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۶۸/۱۶). گزارش ابن‌اثیر حکایت از نفوذ یحیی و مذهب تشیع در نزد رعایای جستانی دارد. در همین دوران زمامداری جستان، مسجدی در دیلم بنا شد (محلی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۶/۲) که نشان می‌دهد در نتیجهٔ تلاش‌های سیاسی جستان در حمایت از یحیی، مردمان دیلم اندکی از ادیان و مذاهب غیراسلامی، نظیر دین زرتشتی فاصله می‌گرفتند. یکی از انگیزه‌های سیاسی و مذهبی جستان در پذیرش تشیع که موجب نزدیکی وی با علویان وترویج تشیع در دیلم شد، این بود که چون خلفای عباسی پیرو مذهب تسنن بودند و با شیعیان و علویان رابطهٔ خوبی نداشتند، وی با پذیرش مذهب مخالف با مذهب خلفا، علاوه بر مخالفت با مشی سیاسی و مذهبی خلفا، به گسترش تشیع در دیلم نیز کمک می‌کرد. گفتنی است جستان اولین امیر شناخته شده از سلسلهٔ جستانیان است که با پیروی از این سیاست، داعیهٔ مخالفت با خلفا نیز داشت.

احتمالاً یکی دیگر از اهداف سیاسی جستانیان در همراهی با علویان شیعی و ترویج تشیع در میان دیلمیان، بهره‌گیری از نفوذ این داعیان به منظور مطیع کردن رعایای خود بوده است. این مردم در طول تاریخ بسیار سلحشور و تسلیم‌ناپذیر در مقابل بیگانگان بودند. علاوه بر آن، در محیط بسته و محصور گیلان و دیلمان شرایط اقلیمی دشواری داشتند و از نظر سیاسی نیز کمتر سلطه‌پذیر بودند. بنابراین حکومت کردن بر آنها به آسانی میسر نبود. جستانیان با توجه به این مشکلات و تنگناهای سیاسی، علویان را به قلمرو خود دعوت می‌کردند تا با استفاده از محبوبیت آنها، مردم را به مذهبی واحد دعوت کنند تا با توجه به تعالیم مذهبی واحد،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

موجبات نزدیکی رعایا با پادشاه شوند.

این سیاست که مهم‌ترین عامل گسترش تشیع در دیلم بوده، در تمامی دوران پادشاهی جستانیان دنبال می‌شد. با آغاز قیام حسن‌بن زید در سال ۲۵۰ق، وهسودان‌بن جستان که فرمانروای جستانی دیلم بود، با او بیعت کرد و قلمرو خود را پایگاه تبلیغات شیعی قرار داد. ابن‌خلدون احتمالاً با استناد به منابع متقدم در عصر خود عقیده داشته است که: «در این زمان هنوز مردم دیلم بر دین مجوسی بودند» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۳۳/۳). تبلیغات مذهبی حسن و دیگر علویان، با شعار دعوت برای بیعت با شخص مورد رضایت از آل محمد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۵۵۸/۲)، توانست گروه کثیری از مردمان گیل و دیلم را به مذهب تشیع متمایل سازد. این مردم شیفتهٔ علویان و مذهب آنها شده بودند. به سبب همین شیفتگی، رهبران علوی به آنها اعتماد می‌کردند و در لشکرکشی‌ها و فتح شهرها و همچنین در استقرار دولت خود به آنها تکیه می‌کردند (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱۵).

از نکات قابل ذکر در این دوران، حمایت علویان از شاعران شیعی‌مذهب و اشاعهٔ برخی شعائر مذهب تشیع بود که سبب رواج بیشتر آن مذهب در میان مردمان شمال ایران و به‌ویژه گیل‌ها و دیلم‌ها شد که از حامیان اصلی داعیان بودند. اگرچه داده‌های اندکی در این زمینه وجود دارد، اما می‌دانیم که برخی از اعتقادات و شعائر شیعی، مانند اعتقاد به افضلیت امام علی(ع) و پیروی از دستورات این امام در اصول و فروع دین و همچنین ذکر فراز «حیّ علی خیر العمل» که منحصر به اذان و اقامهٔ شیعیان است، توسط این داعیان زیدی‌مذهب ترویج می‌شد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۶۰/۱).

جستانیان با گرامی داشتن علویان که موسوم به اهل بیت پیامبر(ص) بودند، در اعتلای مقام و جایگاه آنها بسیار کوشیدند. این شاهان با شراکت دادن امامان زیدی در ادارهٔ امور دیلم و در مقابل، پذیرش فرماندهی برخی از جنگ‌های آنها، به گسترش تشیع زیدی در دیلم کمک شایانی کردند. این کار اگرچه محاسن بسیاری داشت، اما خالی از عیب نبود؛ زیرا موجب تداخل قدرت میان علویان وجستانیان می‌شد. داعیان علوی ظاهراً برای تبلیغات مذهبی در دیلم فعالیت می‌کردند، ولی گاهی اهداف دیگری چون کسب قدرت سیاسی را در سر داشتند. برای مثال، جستان‌بن وهسودان گاه از تسلط این داعیان بر قلمرو موروثی خود بیمناک می‌شد؛ چنان‌که دخالت‌های ناصرکبیر در ادارهٔ امور دیلم، جستان را نسبت به او بدبین کرده بود و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

کار آنها را به منازعه کشاند. کاسته شدن قدرت جستان، گرفتن زکات از دیلمیان توسط ناصر و مصون داشتن آن مردم از جستان، از عوامل عمدهٔ این اختلافات بود (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۳۳/۱۹). باید گفت در نتیجهٔ اعطای قدرت به علویان، آنها شریک قدرت سیاسی با جستانیان می‌شدند و گاه این علویان چنان نفوذی در میان رعایای دیلمی به دست می‌آوردند که در منازعه با شاهان جستانی، رعایا جانب علویان را می‌گرفتند. نمونهٔ بارز آن، جنگ میان جستان و ناصرکبیر است که در این جنگ ناصر بدین سبب پیروز شد. آنها سرانجام با یکدیگر صلح کردند و پیمان همکاری و دوستی بستند (صابی، ۱۹۸۷: ۲۴-۲۵). نکتهٔ مسلّم اینکه با وجود این فراز و نشیب‌های سیاسی، اقامت طولانی ناصرکبیر در دیلم (از سال ۲۸۷ق. تا آغاز سدهٔ چهارم) سراسر این منطقه را تحت تأثیر تعالیم شیعی او قرار داد. ناصر پس از بازپس گرفتن طبرستان، در خطبه‌ای که در آمل ایراد کرده بود، به نقش خود در مسلمان کردن دیلمیان اشاره کرده و آنها را کسانی دانست که تا آن زمان سنگ و چوب می‌پرستیدند (محلی، ۱۴۲۳ق: ۶۲/۲).

به نظر می‌رسد با وجود تبلیغات فراوان علویان تا عصر امامت ناصر، هنوز مردمان گیل و دیلم کاملاً به تشیع در نیامده بودند و احتمالاً تا این زمان اسلام و مذهب تشیع در میان آنها بیشتر جنبهٔ صوری داشته است. به تصریح منابع زیدی، در سایهٔ حمایت‌های جستان‌بن وهسودان، ناصر توانست گروه کثیری از مردمان دیلم را مسلمان کند و به آیین زیدی درآورد (ناطق بالحق، ۱۴۳۵ق: ۷۶؛ صابی، ۱۹۸۷: ۲۳). سیاست مذهبی جستانیان به‌ویژه در دوران جستان‌بن وهسودان در حمایت از داعیان شیعی و دعوت از آنها برای تبلیغات مذهبی در قلمرو خود نتیجه داد؛ زیرا دیلمیان از سپیدرود تا آمل توسط ناصر مسلمان شدند و به مذهب شیعه زیدی درآمدند (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۳۴/۱۹).

۲-۲. نقش نظامی

سلسلهٔ جستانی با حمایت نظامی از علویان و داعیان شیعی در چندین مرحله، به نشر و ترویج تشیع و سپس تعمیق این مذهب در دیلم کمک کردند:

۱-۲-۲. مرحله اول (۱۷۵-۱۷۶ق)

جستانیان با دعوت از علویان به قلمرو فرمانروایی خود و تجهیز نظامی آنها، نقش عمده‌ای در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

گسترش تشیع در دیلم داشتند. شاهان این سلسلهٔ محلی با تأمین نیروی نظامی علویان، گیل‌ها و دیلم‌ها را تحت تعالیم نظامی و دینی داعیان شیعی قرار می‌دادند و خود نیز رهبران علوی را برای دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی همراهی می‌کردند. درواقع شاهان جستانی مهم‌ترین عنصر ترویج تشیع در دیلم به شمار می‌آمدند؛ زیرا نیروهای نظامی که در خدمت علویان قرار می‌گرفت، به اسلام و تشیع گرایش پیدا می‌کردند و سپس آن را در میان خانواده و قبایل خود نشر می‌دادند. گرچه ممکن بود اکثریت این نیروهای غیرمسلمان تنها برای دریافت مواجب و تأمین هزینه‌های زندگی وارد سپاه داعیان شوند، اما خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر تعالیم آنها قرار می‌گرفتند. چنان‌که گفته شد، اولین علوی که وارد دیلم شد، یحیی‌بن عبدالله بود. وی با حمایت سیاسی و نظامی جستان، قیام گسترده‌ای را در دیلم آغاز کرد. بیشتر نیروهای تحت امر یحیی از اقوام گیل و دیلم بودند که با مساعدت جستان به نهضت شیعی او پیوسته بودند. در این زمان، برخی از رهبران انشعابات زیدیه در دیلم و در سپاه یحیی فعالیت می‌کردند؛ از جمله باید به پسر حسن‌بن صالح‌بن حی که گرایش به مذهب «بتریه» داشت، اشاره کرد. وی هنگام قیام یحیی‌بن عبدالله در دیلم به سر می‌برد و در برخی از تعالیم مذهبی زیدیه و ادارهٔ نهضت شیعی با یحیی مخالفت می‌کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۳۹۲). این مسئله نشان می‌دهد که در دوران حاکمیت جستان در دیلم، نه تنها یحیی، بلکه رهبران دیگر شاخه‌های زیدیه نیز اجازهٔ فعالیت تبلیغی داشته‌اند. حضور این داعیان و تعالیم آنها اثرات فراوانی بر نظامیان دیلمی و مردمان گیل و دیلم داشت. در گرایش این مردم به مذهب تشیع و پیوستن به قیام یحیی، علاوه بر عواملی مانند تأمین هزینه‌های زندگی و تبعیت از پادشاه جستانی که رعایای او پس از همراهی جستان با یحیی، فوج‌فوج به تشیع می‌گرویدند، باید به عامل دیگری نظیر شایستگی و صلاحیت یحیی نیز اشاره کنیم. مردم چون او را لایق امامت دانسته بودند، بر او جمع شدند. بنابراین او را شوکت و عدتی حاصل شد (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۳۸). به تصریح منابع، یحیی در این زمان سالار کوهستانی دیلم شده و کارش سخت قوی شده بود (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۶/ ۱۸۲؛ بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۴۰/۲). ابن‌اثیر معتقد است گسترش قیام یحیی به حدی بود که عدهٔ بسیاری به او گرویدند و مددها از شهرستان‌ها رسیدند و یاران از هر گوشه و کنار شهر و دیار به او پیوستند (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۶۸/۱۶). هارون عباسی که از این وضعیت در هراس و نگرانی فرو رفته بود، حیلتی اندیشیده تا او را به امان به دست آورد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

(ابن‌عنبه، ۱۳۶۳: ۱۲۳؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۲۷۰/۱). از مجموع این گزارش‌ها می‌توان دریافت که نهضت شیعی در میان مردم گیل و دیلم بسیار گسترده شده و مردم به یحیی و تشیع متمایل شده بودند. خلیفه برای سرکوب قیام شیعیان دیلم و رهبری آن، پنجاه‌هزار نیروی نظامی به دیلم روانه کرد (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۶۸/۱۶). اعزام این نیروی عظیم از بغداد برای سرکوب قیام یحیی و طرفداران دیلمی او، حکایت از گسترش قیام در دیلم دارد که مردمان آن به تشیع و نهضت یحیی پیوسته بودند. خلیفه برای جلوگیری از رویارویی مستقیم با دیلیمان، در آغاز به خدعه و نیرنگ روی آورد و امان‌نامه‌ای با امضای قضات بغداد نوشت مبنی بر آنکه یحیی بندهٔ هارون است و پیش جستان گواهی دادند. جستان به‌ناچار او را سپرد (مستوفی، ۱۳۸۷: ۳۰۵). با شکست قیام یحیی، اولین مرحله از تبلیغات مذهبی علویان شیعی در دیلم پایان یافت، اما مقدمات حضور داعیان و مبلّغان شیعی در دیلم، توسط جستان پایه‌گذاری شد و مردمان قلمرو او با تشیع آشنا شدند. احتمالاً برخی از آنها بینش دقیقی از این مذهب و آیین اسلام نداشتند، اما زمینه‌ساز گرایش‌های اسلامی و شیعی آنها در آینده شد.

۲-۲-۲. مرحلهٔ دوم (۲۵۰-۳۱۶ق)

این مرحله از گسترش تشیع که از اواسط سدهٔ سوم آغاز شد و تا پایان حکومت علویان طبرستان ادامه داشت، مهم‌ترین دوران در شیعه شدن مردم دیلم است. در این مرحله، شاهان جستانی با دعوت از داعیان علوی به دیلم و دادن آزادی‌های سیاسی و مذهبی به آنها، مهم‌ترین نقش را در ترویج مذهب تشیع ایفا کردند. داعیان علوی برای جمع‌آوری نیروهای نظامی به میان توده مردم می‌رفتند و آنها را با اسلام و تشیع و اهداف قیام‌های خود آشنا می‌کردند. در این مرحله، حضور داعیان و زندگی آنان در میان مردم دیلم بسیار متداول بود. با توجه به اینکه این داعیان از جانب شاهان جستانی دارای اختیار و امتیازات ویژه‌ای بودند، می‌توانستند به نقاط مختلف سرزمین گیلان و دیلمان سفر کنند و علاوه بر جمع‌آوری نیروهای نظامی، به تبلیغ مذهبی نیز بپردازند. از آغاز قیام حسن‌بن زید تا پایان حکومت علویان طبرستان، دو تن از شاهان جستانی، یعنی وهسودان‌بن جستان و پس از آن جستان‌بن وهسودان تمامی داعیان و مبلّغان شیعی را تحت حمایت نظامی خود داشتند. آنها با تحت اختیار قرار دادن رعایای خود برای خدمت در سپاه علویان، به ترویج تشیع بسیار کمک کردند. در این دوران شرق گیلان و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

مناطق کوهستانی آن کاملاً تحت اختیار سران علوی بود و پناهگاه آنان به شمار می‌رفت. برای مثال در سال ۲۶۰ق. وقتی حسن‌بن زید از عهدهٔ مقابله با یعقوب لیث صفاری برنیامد، به هزیمت به سرزمین دیلم پناه برد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۵۳/۳). محمدبن زید دومین داعی علوی، پس از شکست از رافع‌بن هرثمه به دیلم پناه برد (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۲۷۲/۱۸). از نکات قابل ذکر در این مرحله از تاریخ جستانیان، پیمانی است که جستان‌بن وهسودان با رافع‌بن هرثمه از سرداران طاهری بست و تعهد کرد به داعی کمک نظامی ندهد، اما با زیرکی موادی را در آن پیمان گنجاند مبنی بر اینکه محمدبن زید را تسلیم رافع نکند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۷۵/۱). در نتیجهٔ این پیمان جنگی، جستان توانست با حفظ رهبر شیعیان زیدیه، به گسترش تشیع در دیلم کمک شایانی کند. با کشته شدن محمدبن زید در سال ۲۸۷ق، طبرستان توسط سامانیان تصرف شد. در این زمان جستان‌بن وهسودان از یک علوی دیگر به نام حسن‌بن‌علی مشهور به ناصر کبیر و اطروش دعوت کرد به دیلم بیاید. ناصر با کسب اجازه از جستان، وارد سرزمین دیلم شد و مردم گیل و دیلم با او بیعت کردند (آملی، ۱۳۱۳: ۷۶). وی بیش از سیزده سال در میان دیلمیان به ترویج اسلام و تشیع مشغول بود. در این دوران جستان با ناصر پیمان بسته و سوگند وفاداری خورده بود که به حمایت نظامی از داعی علوی بپردازد. ناصرکبیر نیز اظهار امیدواری کرده بود که به یاری دیلمیان، جنگ‌هایی مانند بدر و جمل بکند و درباره جستان هیچ ظنی جز این ندارد که به پیمان‌های خود وفادار باشد. صابی این قصیده را در مدح جستان در کتاب *التاجی* آورده است:

و جستان اعطی مواثیقه　　و ایمانه طائعا فی الحفل
و لیس یظن به فی الخفاء　　الخفاء غیر الوفاء بما قد بذل
و انی لامل بالدیلمین　　حروبا کبدر و یوم الجمل

(صابی، ۱۹۸۷: ۲۴-۲۵)

وهسودان‌بن جستان و فرزند او جستان‌بن وهسودان علاوه بر اینکه شیعه شدن دیلم مدیون اقدامات آنهاست، در تأسیس دولت علویان طبرستان و گسترش قلمرو آن نیز نقش عمده و اساسی داشتند. جنگ وهسودان در سال ۲۵۹ق. با محمدبن فضل قزوینی (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۳۹/۱۵) و لشکرکشی جستان به ری، قزوین، ابهر و زنجان و مطیع کردن مردمان این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

نواحی (آملی، ۱۳۱۳: ۷۰)، در راستای همین هدف بود. گفتنی است فرماندهی جنگ‌های علویان توسط شاهان جستانی، موجب گرایش نظامیان به علویان می‌شد. همین عامل نظامی نقش مهمی در گسترش تشیع در دیلم داشت؛ زیرا سردارانی نظیر امیدواربن لشکرستان، ویهان‌بن سهل، فالیزبان، فضل رفیقی، سرخاب‌بن وهسودان، ماکان و بسیاری دیگر، با استفاده از نیروی رعایا و نظامیان تابع خود به علویان می‌پیوستند. این سرداران یا از جستانیان بودند و یا وابسته به حکومت آنها به شمار می‌آمدند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۵۰/۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۷۰۳/۳–۷۰۰). سرداران و شاهان جستانی نه تنها در گسترش تشیع در دیلم نقش مهمی داشتند، بلکه در سیاست‌های جاه‌طلبانهٔ علویان برای گسترش قلمروهای شیعی نیز از نیروهای ثابت و اصلی سپاه آنها بودند. باید گفت در این بازهٔ زمانی – سال ۲۵۰ تا ۳۱۶ق– جستانیان چنان روابط تنگاتنگی با داعیان شیعی برقرار کردند که در نتیجهٔ آن اکثریت مردمان دیلم به مذهب زیدیه درآمدند.

۳-۲-۲. مرحلهٔ سوم (از۳۱۶ق تا پایان سلسلهٔ جستانی)

در این مرحله – از فروپاشیدگی دولت علویان تا اواسط قرن پنجم– که مرزبان‌بن حسن در دیلم حکومت می‌کرد، داده‌های بسیار اندکی وجود دارد؛ زیرا هر یک از شاهان آن، سیادت یکی از سلسله‌های بزرگ آل بویه، غزنوی و یا سلجوقی را پذیرفته بودند (عتبی، ۱۳۳۴: ۲۲۹؛ ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۳۷۰/۲۱– ۳۷۱). نکتهٔ مسلّم آنکه در این زمان مذهب تشیع در دیلم مهم‌ترین مذهب رسمی بود و به سبب شیعیان راسخ‌اعتقادی که داشت، قیام‌های علویان بیشتر در این منطقه رخ می‌داد. همچنین مرکزیت حکومت علویان با حمایت نظامی جستانیان از طبرستان به هوسم انتقال یافته بود؛ زیرا ملوک اسپهبدان نسبت به علویان نامعتقد شده بودند و عقیده داشتند علویان قانون آبا و اجداد خود را از صلاح مسلمانی ترک کرده‌اند (آملی، ۱۳۱۳: ۸۲– ۸۳). همین عامل سبب چنددستگی میان امرای دیلمی نیز شده بود؛ زیرا ممکن بود هر یک از آنها یک علوی را برای رسیدن به مطامع خود علم کند و از وی حمایت نظامی به عمل آورد. نکتهٔ حائز اهمیت اینکه مذهب زیدیه در این دوران به شاخه‌های متعددی تقسیم شده و هر یک از قیام‌های علویان منتسب به یکی از آنها بود. قیام ابوالحسن قاضی در دیلم، سپس قیام الراضی بالله و قیام ابوالقاسم المدد بالله از جمله همین نوع از قیام‌هایی است که در قرون

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

چهارم و پنجم در دیلم به وقوع پیوست و آنها دعوی امامت کردند (مروزی الازورقانی، ۱۴۲۸ق: ۱۵۳). از این دست قیام‌های دیگری نیز بودند که شاهان جستانی و امرای کوچک دیلم از آنها طرفداری می‌کردند. قیام ابوالحسن علی‌بن احمد (متوفای ۴۲۷ق) مشهور به المستعین بالله از دیگر قیام‌هایی است که در دیلم به امامت زیدیان رسید (همان، ۱۵۱). همچنین قیام المرشد بالله که در سال ۴۴۶ق. در دیلم با او بیعت شد (ابن‌طباطبا، ۱۳۷۲: ۵۹). از ویژگی‌های این دوره، کثرت قیام‌های علویان و سردرگمی شاهان جستانی از تعدد قیام‌های شیعی در آن سرزمین بود که حمایت از یک علوی، عصیان علوی دیگر را به همراه داشت. به نظر می‌رسد در این بازه زمانی نقش اساسی جستانیان جلوگیری از اختلافات مذهبی زیدیان دیلم و تعمیق مذهب تشیع در آنجا بوده است. گرچه در این زمان مذهب زیدیه و تعالیم آن کاملاً رسمی و رایج شده بود، اما کثرت قیام‌ها در دیلم و بروز اختلافات میان داعیان شیعی، بیانگر این موضوع است که این داعیان دارای وحدت رویه نبوده‌اند. برخی مانند حسن‌بن جعفر که از او با عنوان «امیرکا» (صابی، ۱۳۸۷: ۴۰) یاد می‌شد، در هوسم رفتار مستبدانه‌ای با زیدیان دیلم داشت و علاوه بر آن به سخت‌گیری‌های مالی روی آورده بود (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۱۹۱/۴). ماناذر جستانی (۳۳۱–۳۶۱ق) از پادشاهان سلسلهٔ جستانی در سده چهارم، برای جلوگیری از این هرج‌ومرج مذهبی و اجتماعی و به منظور تسلط بر امور، از ابوعبدالله محمد مشهور به ابن‌داعی و مهدی که فرزند داعی صغیر بود و در سال ۳۵۳ق. در بغداد به سر می‌برد، دعوت کرد به دیلم بیاید و امامت زیدیان آنجا را برعهده بگیرد. ابن‌داعی با پشتیبانی نظامی از جانب ماناذر به دیلم آمد و شاه جستانی او را به امامت زیدیه هوسم منصوب کرد (صابی، ۱۹۸۷: ۴۱). اختلافات زیدیان دیلم و طرفداری آنها از قاسمیه و ناصریه که از شاخه‌های زیدی بودند و وسیلهٔ اغراض آل بویه و آل زیار قرار می‌گرفتند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۴۲/۲)، سبب شد برخی از شاهان جستانی برای جلوگیری از اختلافات مذهبی و انشعابات بیشتر زیدیه، به امامت انتصابی در دیلم روی بیاورند. انتصاب ابن‌داعی مهم‌ترین نمونهٔ آن بود. ابن‌داعی تبحر زیادی در کلام و فقه داشت و درواقع بعد از مرگ ناصرکبیر، نخستین علوی بود که مردم او را به امامت قبول داشتند. حمایت نظامی ماناذر و اختلافات قاسمیه و جماعت ناصریه، شرایط را برای ورود او مهیا کرده بود. با ورود او ده‌هزار نفر از دیلمیان گرد او جمع شدند (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۲۳۷/۲۰؛ مادلونگ، ۱۳۹۰: ۱۹۱/۴). حمایت نظامی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

ماناذر از ابن‌داعی تا بدانجا رسیده بود که وی درصدد برآمد لشکری به طرسوس اعزام کند. ابن‌داعی با شنیدن خبر مشکل مسلمانان در طرسوس که در محاصرهٔ بیزانس قرار گرفته بودند، توانست سپاهی برای عزیمت به آنجا فراهم کند، اما کارشکنی‌های امیرکا دیگر داعی علوی، مانع از اجرای این نیت شد (ابن‌عنبه، ۱۳۸۵: ۷۹). در این دوره جستانیان با ظهور باطنیان و مذهب اسماعیلیه مواجه بودند که عده‌ای معدود به این مذهب گرویده بودند. با این همه، هنوز مذهب زیدی مهم‌ترین مذهب رایج در قلمرو جستانیان بود. حمایت‌های سیاسی و نظامی آنها از داعیان زیدی سبب شده بود برخی از امامان زیدی به مباح بودن خون باطنیان و جواز تصرف در مال و اموال آنها عقیده داشته باشند (محلی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۷/۲؛ شهاری، ۱۴۲۱ق: ۱۳۰۴/۳). با وجود آنکه از حکومت جستانیان در این دوره، به‌ویژه از قرن پنجم بسیار نمی‌دانیم، ولی باید گفت حمایت‌های آنها از داعیان زیدی و امنیتی که در قلمرو خود ایجاد کرده بودند، برخی از داعیان با آرامش به امامت پرداختند و حتی حسین ناصری (۴۳۲–۴۷۲ق) در سایهٔ همین حمایت نظامی و امنیتی که در دیلم ایجاد شده بود، دستور اقامهٔ نماز جمعه در تمام نقاط شهری و روستایی را داد (محلی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۵/۲–۱۹۶).

۳. نقش مسافریان در گسترش تشیّع در دیلم و آذربایجان

۳–۱. نقش سیاسی

سلسلهٔ شیعی مسافری که درواقع شعبه‌ای از سلسلهٔ جستانیان بودند، در آغاز سدهٔ چهارم در دیلم به حکومت رسیدند. فرمانروایان آن اندکی بعد قلمرو سیاسی خود را به آذربایجان گسترش دادند. مسافریان برخلاف جستانیان مذهب اسماعیلی داشتند و در قلمرو خود این مذهب را تبلیغ می‌کردند. زمینه‌های ورود این مذهب از زمان ورود احمدبن محمد (۱۷۹–۲۱۲ق) نوادهٔ اسماعیل‌بن جعفر(ع) به دیلم بود. این امام اسماعیلی که از ترس دشمنان متواری بود، به دیلم آمد و در آنجا حتی ازدواج کرده بود و از این ازدواج فرزندی حاصل شد که او را محمد نام نهاد. احمدبن محمد هنگامی که از دیلم خارج می‌شد، مردم را به اطاعت و فرمان‌برداری برادر خویش حسین‌بن محمد که در این زمان به مرتبهٔ داعی‌گری و نبوت رسیده بود، دعوت کرد (خراسانی فدائی، ۱۹۵۹: ۴۶–۴۷). با این همه، تا یک سدهٔ بعد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

تبلیغات اسماعیلی هنوز در دیلم آنچنان رایج نبود. قدرت برتر جستانیان و همراهی آنان با داعیان زیدی، مهم‌ترین عامل عدم نفوذ سایر مذاهب بود؛ به همین سبب احمدبن محمد زمان ورود به دیلم استتار و مخفی بودن خود را طولانی کرده بود (همان، ۴۶). روی کار آمدن مسافریان و دلبستگی آنها به مذهب اسماعیلی، سبب شده بود داعیان اسماعیلی در پناه مسافریان به دیلم بیایند و به تبلیغات مذهبی بپردازند. سیاست امیران مسافری حمایت از مذهب اسماعیلی و همراهی با مبلّغان آن بود. آنها به عنوان رقیبی سرسخت در مقابل جستانیان زیدی‌مذهب، وارد صحنهٔ سیاسی دیلم شده بودند. با وجود این، مذهب اسماعیلی هیچ‌گاه جایگاه برتر را در دیلم پیدا نکرد، ولی توانست تا چندین سده به عنوان مذهبی رقیب برای زیدیه به شمار آید. گفتنی است وجود موانع سیاسی و مذهبی نظیر حکومت جستانیان و فعالیت گستردهٔ امامان زیدی در دیلم، عواملی بودند که مسافریان هیچ‌گاه نتوانستند به مناطق شرقی و داخلی آن سرزمین تسلط یابند؛ به همین دلیل آنها سعی می‌کردند در مناطق دیگر، مانند طارم و آذربایجان نفوذ کنند. سیاست مذهبی شاهان مسافری از دعوت مبلّغان اسماعیلی به قلمرو فرمانروایی خود، علاوه بر اهداف مذهبی، به منظور تحکیم قدرت خود و مقابله با قدرت جستانیان زیدی‌مذهب در دیلم بود. از جمله مبلّغان مشهوری که در آغاز این سلسله وارد دیلم شدند، ابوحاتم رازی است. وی در ترویج تشیع در میان دیلمیان و شاهان مسافری، مانند مرزبان‌بن محمد و برادرش وهسودان نقش اساسی داشت. ابوحاتم، علویان زیدی را بدمذهب می‌دانست و به نکوهش آنها می‌پرداخت (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۲۳۶). وی در سایهٔ حمایت مسافریان، به تبلیغ مذهب اسماعیلیه و طرد مذهب رقیب یعنی زیدیه مشغول بود. او حتی به خدعه و نیرنگ مبادرت کرده و به فریب دیلمیان مشغول شد و وعده داده بود که: «به زودی امامی از میان شما بیرون خواهد آمد که من مقالات و مذهب او را می‌دانم». با این سخنان، دیلمیان به او رغبت پیدا کردند و دعوت او را پذیرفتند (همان، ۲۳۶). به تعبیر خواجه نظام‌الملک، «دیلمان و گیلان از باران بگریختند و در ناودان آویختند و جمله در راه بدعت افتادند» (همان، ۲۳۶). منظور خواجه از این تعبیر، تغییر مذهبی مردم گیلان و دیلم از زیدیه به اسماعیلیه بود. ابوحاتم حتی موفق شد برخی از امرای غیرمسافری را نیز به کیش اسماعیلی درآورد. مرداویج‌بن زیار، اسفاربن شیرویه و سیاه‌چشم دیلمی از امیران جستانی از آن جمله بودند (جاودان، ۱۳۸۱: ۳۸۷؛ دفتری، ۱۳۸۶: ۱۹۴). در این دوران به سبب گرایش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

اسماعیلی شاهان مسافری و شرایطی که آنها برای تبلیغ این مذهب فراهم کرده بودند، نـه تنهـا داعیان ری، بلکه پای دیگر اسماعیلیان نیز به دیلم گشوده شده بود. از جمله مهم‌تـرین داعیـان اسماعیلی، ناصرخسرو قبادیانی شاعر بلندآوازهٔ ایرانـی اسـت کـه در زمـان جسـتان‌بن ابـراهیم مسافری (در سال ۴۳۷ق. فرمانروایی کرده است) بـه دیلـم وارد شـد و ایـن منطقـه را یکـی از چهار نقطه‌ای می‌دانست که عدل و امنیت آن را در هیچ سرزمینی از عـرب و عجـم ندیـده و نشنیده است (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۱۲۶). ناصرخسرو برخلاف مسافریان، بـه امامـت خلفـای فاطمی مصر معتقد بود و از جانب آنـان مـأمور تبلیـغ مـذهب اسـماعیلی بـود. وی ظـاهراً در راستای همین مأموریت خود بـوده کـه در دیلـم بـه مباحثـه بـا علمـای آن سـامان پرداخـت (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). حکمرانان آل مسافر به مهدویت محمدبن اسـماعیل قائـل بودنـد نـه خلفای فاطمی. گواه روشن بر این مدعا سکه‌های وهسودان‌بن محمد است کـه در سـال ۳۴۳ق/ ۹۵۵-۹۵۴م. ضـرب شـده اسـت (دفتـری، ۱۳۸۶: ۱۵۴). در زمـان فرمـانروایی وهسـودان‌بن محمدبن مسافر که تا سال ۳۵۵ق. ادامه یافت، کیش اسـماعیلی در دیلـم رواج داشـت (همـان، ۱۹۵). شواهد سکه‌ای از سال ۳۴۳ق. نشان می‌دهد که وهسـودان و بـرادر مقتـدرش مرزبـان، پیرو گونهٔ قرمطی اسماعیلی بودند و به مهدویت محمدبن اسماعیل - نـه امامـت معـز خلیفـه فاطمی وقت - اعتقاد داشته‌اند (همان، ۱۹۵-۱۹۶). این سـکه کـه سـند پشـتیبانی آل مسـافر از اسماعیلیه قرمطی ذکر شده است، متعلق به وهسودان‌بن محمد فرمانروای مسـافری دیلـم اسـت که در سال ۳۴۳ق. ضرب شده و بر روی آن عبـارت «محمـد، علـی، الحسـن، الحسـین، علـی، محمد، جعفر، اسماعیل، محمد» حک شده است (ترابی طباطبـایی، ۲۵۳۵: ۱۴؛ شـترن، ۱۳۴۵: ۵۲-۵۱؛ شاهمرادی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

سکه‌ها نشانی از ارادهٔ سیاسی برای تقویت شعائر مذهبی و باورهای دینی اسـت. از ایـن رو، نوشتار سکه‌ها در معرفی ایدئولوژی و علاقه‌مندی به مذهب مورد علاقه، نقش بسـزایی دارنـد و پیوند مقولهٔ سیاسی و مذهبی در سکه‌ها مشهود است. سکه وهسودان از اولین سـکه‌های بـه دست آمده در ایران به شمار می‌رود که در آن یکی از شـعائر مهـم شـیعه «علـی خلیفـة الله» آمده است (سرافرازی، ۱۳۹۴: ۱۲). مسافریان بسیار پرشورتر از جستانیان بودند. آنهـا راه را برای پشتیبانی مردم از آرای اسماعیلیان هموار کردند (هاجسن، ۱۳۷۸: ۹۶). امیران مسـافری نیروی خود را علاوه بر دیلم، در بیرون از آن نیز به کار گرفتند. با پشتیبانی مسافریان از داعیان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

وَهسودان بن محمد	
رو: لا اله الا الله، محمد رسول الله بسم الله، ضرب هذا الدرهم بجلال آباد سنه ثلاث و اربعین و ثلاثمائه محمد، علی، الحسن، الحسین، علی، محمد، جعفر، اسماعیل، محمد **پشت:** علی خلیفة الله، وَهسودان بن محمد سیف آل محمد انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون (سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵)	

(رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۹۳: ۴۲۰).

اسماعیلی در آذربایجان، مذهب اسماعیلی در آن دیار رونق گرفت و برخی از مذاهب مانند مذهب خارجی از رونق افتاد. شاهان مسافری و به‌ویژه مرزبان‌بن محمد که مهم‌ترین امیر مسافری است، سیاست همه‌جانبه‌ای را در حمایت از داعیان اسماعیلی در پیش گرفت (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۱/۶) که گسترش تشیع و رواج برخی از شعائر شیعی در آذربایجان را به همراه داشت.

۲-۳. نقش نظامی

۱-۲-۳. اوضاع مذهبی آذربایجان

با وجود تبلیغات گستردهٔ داعیان اسماعیلی و همراهی مسافریان با آنان، این مذهب مانند زیدیه گسترش فراوانی در دیلم پیدا نکرد. حاکمان آن به سبب شرایطی که برای تصرف آذربایجان فراهم شد، قلمرو فرمانروایی خود را به آنجا گسترش دادند. اوضاع مذهبی آذربایجان قبل از ورود مسافریان بسیار مغشوش بود. از جمله مذاهب این منطقه، مذهب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

خارجی بود. این مسلک از سال ۷۶ق. زمانی که شبیب شیبانی شورشی خارجی، به این منطقه وارد شد، آغاز گردید و سپس در پایان خلافت اموی، توسط ضحاک خارجی و مسافر قصاب ترویج شد و از سوی مردم آذربایجان مورد حمایت قرار گرفت (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۷). آذربایجان زمان ورود مرزبان‌بن محمد (۳۳۰- ۳۴۶ق) مؤسس سلسلهٔ مسافری آذربایجان، تحت فرمانروایی دیسم‌بن ابراهیم کُرد قرار داشت. او از خوارج آذربایجان بود و به دشمنی با شیعیان و علی(ع) می‌پرداخت (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۰۶/۲۰). دیسم از مادری کُرد و پدری خارجی به نام ابراهیم زاده شد. پدرش بعد از کشته شدن هارون خارجی که از رهبران خوارج موصل بود، به آذربایجان آمد و با دختر یکی از بزرگان کُرد ازدواج کرد؛ به همین دلیل دیسم از پشتیبانی کردان که خویشاوندان مادری او بودند، بهره‌مند می‌شد. او بعد از کشته شدن یوسف‌بن ابی‌الساج فرمانروای آذربایجان، بیرق فرمانروایی و استقلال برافراشت (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۱/۶)؛ کسروی، ۱۳۸۸: ۷۱). در همین شرایط بود که پای مهمان ناخواندهٔ دیگری به آذربایجان باز شد. آنها برخلاف کردان خارجی، پیرو مذهب تشیع بودند و سد محکمی در برابر گسترش عقاید خوارج به شمار می‌آمدند.

۲-۲-۳. تأسیس سلسلهٔ شیعی مسافریان آذربایجان

سبب لشکرکشی نظامی مرزبان‌بن محمد به آذربایجان، وزیر اسماعیلی‌مذهب دیسم‌بن ابراهیم، یعنی علی‌بن جعفر بود. علی‌بن جعفر از داعیان معروف باطنی و اسماعیلی در آذربایجان به شمار می‌آمد و از نظر اعتقادات مذهبی با دیسم که مذهب خارجی داشت، کدورتی پیدا کرد و نزد مرزبان‌بن محمد آمد و او را به تصرف آذربایجان ترغیب کرد. ابن‌اثیر علت آمدن علی‌بن جعفر به دربار مسافریان را ترس وی از دیسم خارجی دانسته است که دشمنان وی دیسم را علیه وی تحریک کردند. او ترسید و به طارم نزد محمدبن مسافر پناه برد (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۰۵/۲۰). علی‌بن جعفر چون به آنجا رسید، دید وهسودان و مرزبان دو فرزند محمدبن مسافر از پدر ترسیده و در یکی از قلاع تحصن کرده‌اند. آن دو فرزند سرانجام پدر خود را مغلوب و در یک قلعه محصور کردند. علی‌بن جعفر چون وضع را بدان‌گونه دید، نزد مرزبان تقرب جست و او را به گرفتن آذربایجان تشویق کرد و خود دریافت مال بسیار را از آن دیار برعهده گرفت (همان، ۱۰۵/۲۰). دلیل دیگر لشکرکشی مرزبان به آذربایجان و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

تأسیس سلسلهٔ مسافری که به آسانی صورت گرفت، این بود که برخی از داعیان اسماعیلی مورد حمایت مسافریان، قبل از ورود مرزبان به آذربایجان آمده بودند. بنابراین مقدمات این لشکرکشی از قبل آماده بود. چنان‌که گفتیم ابوحاتم رازی از بزرگ‌ترین داعیان اسماعیلی که در دیلم عدهٔ بسیاری را به مذهب اسماعیلی گرایش داده بود، پس از ترسی که از مرداویج پیدا کرد، به آذربایجان گریخت (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۴۳/۲؛ شترن، ۱۳۴۵: ۴۳). وی می‌بایست مقدمات این لشکرکشی و تأسیس سلسلهٔ شیعی مسافریان را مهیا می‌کرد و نکتهٔ آخر اینکه مهم‌ترین عاملی که تأسیس سلسلهٔ مسافریان آذربایجان را آسان می‌کرد، وجود تعدادی از دیلیمان شیعه در سپاه دیسم از جمله صعلوک‌بن محمدبن مسافر برادر مرزبان بود که دیسم به آنها متکی بود و از نفوذ کردان کاسته بود. در همین زمان علی‌بن جعفر سرداران دیسم و به‌ویژه دیلمیان را بر ضد او برمی‌انگیخت تا اینکه توانست بیشتر آنها را جلب کند. آنها به تبادل نامه با علی‌بن جعفر پرداختند و گفتند: «هرگاه مرزبان سوی ما آید ما همگی بدو خواهیم پیوست» (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۲/۶). مرزبان‌بن محمد در پرتو همین عوامل توانست بر آذربایجان تسلط یابد و سلسله مسافریان را به سال ۳۳۰ق. تأسیس کند. این سلسله در مدت چهار دهه در آذربایجان حکومت کرد و در گسترش تشیع اقداماتی انجام داد. از جمله اقدامات آن در ترویج تشیع عبارت بود از:

الف. وزارت دادن به داعیان شیعی

مسافریان پس از سلطه بر آذربایجان، برای اعتلای تشیع، داعیان شیعی را وزارت داده و برای ترویج این مذهب در آذربایجان، آنها را حمایت نظامی می‌کردند. از جملهٔ این داعیان علی‌بن جعفر بود. وی مانند مرزبان‌بن محمد پیرو مذهب اسماعیلی بود و به تصریح ابوعلی مسکویه، مرزبان‌بن محمد و علی‌بن جعفر در پاک‌دینی پیوندی داشتند (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۱/۶). مرزبان مسافری با توجه به نفوذی که علی در آذربایجان داشت، وی را مأمور تبلیغ مذهب اسماعیلی کرد؛ زیرا وی از مبلّغان و داعیان اسماعیلی بود (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۰۶/۲۰). ابوعلی مسکویه رازی که هم‌عصر با مرزبان مسافری بود عقیده داشت که پادشاه مسافری آذربایجان «به مرزبان اجازت داد تا دعوت خود را آشکار کند» (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۱/۶). براساس این گزارش می‌توان دریافت که هنوز مذهب اسماعیلی در آن دیار رایج نبوده است. در این زمان مذاهب و کیش‌های بسیاری در آذربایجان رواج داشت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

(کسروی، ۱۳۸۸: ۶۹)؛ از جمله مذهب خارجی که پیروان فراوانی داشت و به قدرت نظامی و شمشیر متکی بودند و از دیسم خارجی‌مذهب طرفداری می‌کردند. علی‌بن جعفر توانست با پشتوانهٔ قدرت برتر نظامی مسافریان، به تبلیغات آشکار اسماعیلی بپردازد و در مقابل قدرت نظامی و معارض خوارج دعوتش را پیش ببرد. بنا به گزارش ابوعلی مسکویه، «مرزبان‌بن محمد همه چیز برای دعوت علی‌بن جعفر فراهم کرد» (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶۱/۶). آنچه از متون تاریخی دریافت می‌شود، این است که مرزبان علاوه بر پشتیبانی سیاسی و مذهبی از علی‌بن جعفر، او را در مقابل خیل عظیمی از پیروان مذاهب دیگر حمایت نظامی هم می‌کرد. گرچه گاهی روابط مرزبان با وزیرش به کشمکش نظامی هم می‌انجامید (همان، ۶۳/۶)، اما در مجموع علی‌بن جعفر توانست در سایهٔ همین قدرت نظامی مسافریان، تبلیغات گسترده‌ای را در میان مردمان آذربایجان آغاز کند و تعداد کثیری از مردمان آن دیار را به مذهب اسماعیلی گرایش دهد. آنچه مسلم است اینکه شرایطی که پادشاه مسافری برای وزیر شیعی‌مذهب خود مهیا کرده بود، سبب پیشرفت دعوت او شده است. ابن‌حوقل جهانگرد مسلمان سدهٔ چهارم که در این عصر از آذربایجان دیدن کرده بود، به رواج برخی از مذاهب در عصر مسافری اشاره کرده و تصریح کرده است که: «گروهی از آنان دارای مذهب اهل حدیث و قائل به حشو بودند» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۹۶). وی در ادامه بیشتر آنان را از اسماعیلیه و باطنیه می‌دانست (همان، ۹۶).

علی‌بن جعفر برخی از صاحب‌منصبان دولت دیسم را به کیش اسماعیلی درآورد. در این زمان با توسعهٔ قلمرو آذربایجان به سمت شمال در ماورای قفقاز، فعالیت وی گسترده‌تر نیز شده بود. این لشکرکشی‌ها که دارای اهداف سیاسی بوده، در زمینهٔ ترویج مذهب اسماعیلی در ماورای قفقاز، دستاوردی به دنبال نداشته است. آنچه در منابع این عصر گزارش شده، تنها مربوط به رواج مذهب اسماعیلی و باطنی در آذربایجان است که در سطور قبل به آنها پرداخته شد.

ب. ایجاد بستر مناسب برای قیام‌های شیعی

با ورود مسافریان به آذربایجان و آغاز تبلیغات شیعی در آن دیار، برخی از قیام‌ها با توجه به بستر مناسبی که مسافریان برای گسترش تشیع فراهم کرده بودند، در آذربایجان رخ داد. در این دوران حتی برخی از داعیان غیراسماعیلی برای استمداد از نیروی مسافریان، به دربار آنها

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

روی می‌آوردند. ابوالفضل جعفربن محمد مشهور به الثائر فی الله از ائمهٔ زیدیه هوسم، بعد از چند بار حمله به آمل و با شکست‌هایی که مواجه شد (صابی، ۱۹۸۷: ۳۹)، به سال ۳۴۵ق. به دربار مرزبان‌بن محمد پناه برد. در این زمان سادات و مردم گیلان از سید [= الثانر فی الله مشهور به سید البیض] برگشتند و در اطراف یکی ازخدمتکاران وی به نام عمیر جمع شدند و خان‌ومان سید و اولاد او را تالان و تاراج کردند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۵۵؛ رضازاده، ۱۳۸۴: ۴۰/۹). به نظر می‌رسد الثائر فی الله برای دریافت کمک نظامی از مرزبان به آذربایجان رفته بود. با توجه به اینکه مرزبان در این زمان به تبلیغات اسماعیلی و توسعهٔ ارضی اولویت می‌داد، تقاضای کمک الثائر فی الله را اجابت نکرد. با توجه به فضای مناسب تبلیغات شیعی در دوران پس از مرزبان‌بن محمد، برخی قیام‌ها در آذربایجان روی داد. از جملهٔ این قیام‌ها، قیام مستجیر بالله با عنوان «الرضا من آل محمد» است که با مخالفت جستان و ابراهیم -پسران مرزبان- به شکست انجامید (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۶/۱۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۸۴۹/۳-۸۵۰). اگرچه برخی از شاهان مسافری با این قیام‌ها مخالفت کرده بودند، اما تبلیغات داعیان اسماعیلی که ابتدا توسط مرزبان‌بن محمد حمایت مالی و نظامی می‌شدند، سبب شده بود زمینه مناسبی برای وقوع این قیام‌های شیعی به وجود بیاید. این قیام‌ها اغلب با نام اهل بیت پیامبر(ص) صورت می‌گرفت که نشان از گسترش تشیع در عصر مسافری دارد.

ج. ترویج رسم انتظار فرج

یکی از اعتقادات شیعیان، اعتقاد به منجی و ظهور امام مهدی(عج) است. ابوحاتم رازی که مهم‌ترین داعی اسماعیلی در دوران مسافریان بود، در مناظرهٔ خود با محمدبن زکریا رازی به وعدهٔ خداوند به پیامبر(ص) اشاره کرده و گفته است: «خدای عزّ و جلّ آن وعده خود را که به رسول داده است، تمام خواهد کرد تا آنکه همه روی زمین را پر از عدل و داد کند. چنان‌که پر از جور شده بود» (رازی، ۱۳۷۷: ۵۲۴). ابودلف سیاح عصر مسافریان، به مکانی در آذربایجان با نام «بذین» اشاره کرده است که مردم در آنجا انتظار ظهور مهدی را داشتند (ابودلف، ۱۳۵۴: ۴۷). وی همچنین از رودخانهٔ بزرگ پایین این شهر نام برده است که مردم در آن شست‌وشو می‌کردند و شفا می‌یافتند (همان، ۴۷). قزوینی نیز به این منطقه اشاره کرده و نوشته است: «در آنجا جای پایی است که مردم به زیارت آنجا می‌روند و گویند دعا در آنجا مستجاب است و انتظار خروج مهدی(عج) را از آنجا کشند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۹).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

بنابراین یکی از آثار حضور نظامی مسافریان در آذربایجان، ترویج برخی شعائر شیعی از جمله انتظار ظهور فرج بوده است.

نتیجه‌گیری

از اواخر قرن دوم قمری وقتی شاهان جستانی در جریان قیام‌های علویان قرار گرفتند، به حمایت از آنها برخاستند. این شاهان با دعوت از داعیان شیعی و سپس مشارکت دادن آنها در امور سیاسی قلمرو خود، نقش مهمی در گسترش تشیع ایفا کردند. آنچه سبب نزدیکی بیشتر آنها می‌شد، این بود که دیلمیان مانند داعیان شیعی با خلفا مخالف بودند و همین امر عامل اتحاد آنها گردید. داعیان زیدی و اسماعیلی با پشتیبانی سیاسی و نظامی امرای دیلمی، به تبلیغات شیعی می‌پرداختند. باید گفت در نتیجهٔ تکاپوهای سیاسی و نظامی حاکمان جستانی و مسافری، زمینه مناسبی برای آشنایی بیشتر مردم با اسلام و تشیع فراهم شد. ترویج برخی شعائر شیعی در دوران زمامداری این سلسله‌ها، مانند اعتقاد به ظهور امام مهدی(عج)، اذان و اقامهٔ شیعی، تولّی به اهل بیت پیامبر(ص) و از همه مهم‌تر تبرّی از دشمنان اهل بیت پیامبر(ص) که در اتحاد با داعیان شیعی و مخالفت با عباسیان جلوه‌گر شد، از نتایج حکومت آنها بوده است. این دو سلسله سه سده حکومت کردند و در رواج تشیع آذربایجان و به‌ویژه دیلم تلاش‌های سیاسی و نظامی بسیاری به خرج دادند. به تصریح متون تاریخی، داعیان شیعی با تکیه بر دیلمیان و فرمانروایان آنها توانستند به اهداف سیاسی و مذهبی خود، برای تأسیس حکومت شیعی دست یابند. مبلّغان زیدی و اسماعیلی در پناه جستانیان و مسافریان آزادانه در قلمرو آنها به تبلیغ مذهبی می‌پرداختند و اساسی‌ترین نقشی که شاهان این سلسله‌ها ایفا می‌کردند، استفاده از نیروی نظامی خود در داخل و خارج از دیلم، در حمایت از داعیان و گسترش تشیع بود. لشکرکشی جستان به ری و قزوین در حمایت از حسن‌بن زید و لشکرکشی مرزبان‌بن محمد به آذربایجان، در واکنش به تحریکات علی‌بن جعفر از داعیان اسماعیلی، ظاهراً با همین هدف صورت گرفته است. البته توسعه‌طلبی ارضی و منافع سیاسی را نیز نباید در رفتارهای آنها دور از ذهن دانست.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

منابع و مآخذ

- آملی، اولیاءالله (۱۳۱۳)، *تاریخ رویان*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اقبال.
- ابن‌أبی‌أصیبعه، احمدبن قاسم [بی‌تا]، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- ابن‌اثیر، عزالدین [بی‌تا]، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمهٔ عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، تهران: مؤسسهٔ مطبوعات علمی.
- ابن‌اسفندیار، بهاءالدین محمد (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضانی، ج۱، تهران: کلاله خاور.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمان‌بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج۱۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶)، *ایران در صورة الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *العبر*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ج۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم (۱۳۷۲)، *مهاجران آل ابوطالب*، ترجمهٔ محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن‌عنبه، جمال‌الدین احمد (۱۳۶۳)، *الفصول الفخریه*، به اهتمام سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ..... (۱۳۸۵)، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبی‌طالب*، قم: انصاریان.
- ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن حسین (۱۴۲۷ق)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق احمد صقر، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابودلف، مسعربن مهلهل (۱۳۵۴)، *سفرنامه ابودلف در ایران*، ترجمهٔ سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، حمزة‌بن حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ پادشاهان و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۱)، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، ج۲، تهران: مهتاب.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۲۵۳۵)، « سکه‌های آق‌قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران»، *نشریه موزه آذربایجان*، ش۷ ، صص ۱-۱۹۴.
- جاودان، محمد (۱۳۸۱)، «زندگی و اندیشه‌های ابوحاتم رازی»، مجموعه *مقالات اسماعیلی*، با مقدمه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

فرهاد دفتری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، صص۳۵۷-۳۹۹.
- حسنی، ابوالعباس (۱۹۸۷)، *المصابیح، اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، به تصحیح ویلفرد مادلونگ، بیروت: دار النشر.
- خراسانی فدائی، محمد (۱۹۵۹)، *تاریخ اسماعیلیه*، به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمیونوف، مسکو: ادارهٔ نشریات ادبیات خاور.
- خوافی، فصیح (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج۱، تهران: اساطیر.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان.
- رازی، ابوحاتم (۱۳۷۷)، *مناظره محمدبن زکریا رازی با ابوحاتم رازی (اعلام النبوه)*، ترجمهٔ محب‌الاسلام، تهران: منیر.
- رازی، احمدبن سهل (۱۹۹۵)، *اخبار فخ*، تحقیق ماهر جرار، بیروت: دار الغراب الاسلامی.
- رضازاده، رضا (۱۳۸۴)، «الثائر فی الله»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج۹، تهران: بنیاد **دائرة** المعارف بزرگ اسلامی، صص۴۰-۴۱.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۹۳)، *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*، تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *تاریخ مردم ایران*، ج۲، تهران: امیرکبیر.
- سرافرازی، عباس (زمستان ۱۳۹۴)، «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی*، س۱۳، ش۵۱، صص۷-۲۶.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲)، ***تذکرة** الشعرا*، به تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- شاهمرادی، سید مسعود (تابستان ۱۳۹۵)، «آل مسافر و تشیع در دیلم و آذربایجان در قرن چهارم هجری»، *تاریخنامه خوارزمی*، س۳، ش۱۲، صص۱۱۷-۱۴۴.
- شترن، س. م. (۱۳۴۵)، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غرب ایران و خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش۵۳، صص۲۳-۶۹.
- شهاری، ابراهیم (۱۴۲۱ق)، *طبقات الزیدیة الکبری*، تحقیق عبدالسلام‌بن عباس وجیه، ج۳، عمان: **مؤسسة** الامام زید.
- صابی، ابراهیم‌بن هلال (۱۹۸۷)، *المنتزع من الجزء الاول من الکتاب المعروف بالتاجی فی اخبار الدیلمیه، اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: دار النشر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۱۲، ۱۴، ۱۵، تهران: اساطیر.
- عتبی، ابونصر (۱۳۳۴)، *تاریخ یمینی*، ترجمهٔ ابوالشرف ناصح‌بن ظفربن سعد جرفادقانی، به تصحیح علی قویم، تهران: فردین.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، *نقض*، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- قزوینی، زکریا (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ جهانگیرمیرزا، به اهتمام میرهاشم محدث،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

تهران: امیرکبیر.
- کاتب واقدی، محمدبن سعد (۱۳۷۴)، *طبقات*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، ج۶، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۸)، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸)، *شهریاران گمنام*، تهران: نگاه.
- کیا گیلانی، احمد (۱۳۶۷)، *سراج الانساب*، تحقیق مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمهٔ ابوالقاسم سرّی، تهران: اساطیر.
- ..... (۱۳۹۰)، «سلسله‌های کوچک شمال ایران»، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمهٔ حسن انوشه، ج۴، تهران: امیرکبیر، صص۱۷۲-۲۱۶.
- مجیدی، عنایت‌الله (۱۳۸۹)، «جستانیان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۱۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص۱۲۲-۱۳۱.
- محلی، حمیدبن احمد (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه*، تحقیق مرتضی‌بن زید محطوری، ج۲، صنعا: مکتبة بدر.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۴۵)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: شرق.
- مروزی الازورقانی، اسماعیل (۱۴۲۸ق)، *الفخری فی أنساب الطالبیین*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبة آیةالله مرعشی نجفی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، چ۵.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه رازی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، ج۶، تهران: انتشارات توس.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۵)، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، *بررسی‌های تاریخی*، ش۱ و ۲، صص۱۴۰-۱۶۲.
- ناصرخسرو قبادیانی، حمیدالدین (۱۳۳۵)، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ناطق بالحق، ابوطالب یحیی (۱۴۳۵)، *الافادة فی تاریخ الائمة الساده*، تحقیق مکتب اهل بیت(ع)، صعده: مکتبة اهل البیت.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷)، *تجارب السلف*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.
- نظام‌الملک، حسن‌بن‌علی (۱۳۴۴)، *سیاست‌نامه*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: زوار.
- هاجسن، مارشال گ. س. (۱۳۷۸)، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۴)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۲، تهران: علمی و فرهنگی.

List of Sources with English handwriting

- Abu al-Faraj Isfahāni, Ali ibn Hossein (1427 AH), *Maqātel al-Ṭālebiyin*, ed. Ahmad

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

Ṣaqar, Beirut: Mu'asesat al-A'alami lelmaṫbu'aāt.
- Abu Dulaf, Mes'aar ibn Muhalhel (1354), *Safar nāme-ye Abu Doulaf dar Iran*, tr. Seyyed Abulfażl Ṫabāṫabāyi, Tehran: Zowār.
- Beyhaqi, Abulfażl (2010), *Tārikh-e Beyhaqi*, ed. Khalil Khaṫib Rahbar, Tehran: Mahtāb.
- Bosworth, Edmond Clifford (1371), *Selsele hāye Islāmi*, Tr. Fereydoun Badrei, Tehran: Mu'aseseh-ye Muṫāleaāt va Tahqiqāt-e Farhangi.
- Daftari, Farhad (1386), *Tārikh va 'aqāyed-e Ismailia*, tr. Fereydoun Badrei, Tehran: Farzan.
- Ḥasani, Abul al-Abbas (1987), *al-Maṣābiḥ, Dar Akhbār al-A'emat al-Zaydiyyah fi Tabaristan, Dilman and Jilan*, ed. Wilfred Madelong, Beirut: Dār al-Nashr.
- Hodgson, Marshall G.S. (1378), *Ferqeh-ye Ismailieh*, tr. Fereydoun Badrei, Tehran: 'Elmi va farhangi.
- Ibn 'Anba, Jamal al-Din Ahmad (1363), *al-Fuṣul al-Fakhriyyah*, ed. Seyyed Jalal al-Din Muhaddith Urmawi, Tehran: 'Elmi va farhangi.
- Ibn al- Athir, Izz al-Din (Bi ta), *Tārkh-e Kāmel-e Islam va Iran*, Tr. Abbas Khalili va Abulqāsim Hālat, Tehran: 'Elmi va farhangi.
- Ibn Anba, Jamal al-Din Ahmad (1385), '*Umdat al-Ṫaleb fi Ansāb-e Āl-e Abi Ṫāleb*, Qom: Anṣāriān.
- Ibn Esfandiar, Bahauddin Muhammad (1320), *tarikh-e Tabaristan*, ed. Abbas Iqbal, Mohammad Ramezani, Tehran: Kulale-ye Khawar.
- Ibn Hawqal, Abul Qasim Muhammad (1366), *Iran dar sourat al-arż*, ed. and Tr. Jafar Shoaār, Tehran: Amir Kabir.
- Ibn Juzi, Abd al-Rahman bin Ali (1412 AH), *al-Muntazem fi Tarikh al-Muluk va al-Umm*, ed. Muhammad Abd al-Qader Atta wa Mustafa Abd al-Qader Atta, Beirut: Dar al-Kutub al- 'Elmiya.
- Ibn Khaldun, Abdul Rahman (1382), *al- 'Ebar*, tr. Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Pazhuheshgāh-e 'olum Ensāni va Mutāle'aāt-e Farhangi.
- Ibn Ṫabāṫabā, Abu Ismail Ibrahim (1372), *Muhājerān-e Āl-e Abu Ṫaleb*, Tr. Mohammad Reza 'Atāyi, Mashad: Āstān-e Quds-e Razavi.
- Ibn-e Abi Usaybe'ae, Ahmad ibn Qāsim (bi ta), *'Uyun al-Enbā fi Tabaqāt al-Atebbā*, ed. Nazār Rezā, Beirut: Dar va maktabat al-Hayāt.
- Isfahāni, Ḥamzah ibn Ḥassan (1346), *Tārikh-e Payāmbarān va Shāhān*, tr. Ja'afar Sho'aār, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran.
- Istakhari, Abu Ishaq Ebrahim (1340), *Masālek and Mamālek*, ed. Iraj Afshar, Tehran: Bongāh-e Tarjeme va nashr-e ketāb.
- Jāvedān, Mohammad (1381), "Zendegi va Andishe-hāye Abu Ḥātam Rāzi", *Majmu'e Maqālāt-e Ismaili*, Ba Muqadameh-ye Farhad Dafari, Qom: Markaz-e Muṫāle'aāt va Taḥqiqāt-e Adyān va Maḍāheb, pp. 357-399.
- Kāshāni, Abolqāsem Abdullāh (1348), *Tārikh-e Uljāyto*, ed. Mahin Hambali, Tehran: Bongāh-e Tarjeme va nashr-e ketāb.
- Kasravi, Aḥmad (1388), *Shahriārān-e Gomnām*, Tehran: Negāh.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

- Kāteb wāqedi, Mohammad ibn Sa'ad, (1374), *Ṫabaqāt*, tr. Maḥmud Mahdavi Dāmghāni, Tehran: Farhang va Andisheh.
- Khorasani Fedayi, Muhammad (1959), *Tārikh-e Ismailia*, ed. Alexander Simionov, Moscow: Edāre-ye Nashr-e Adabiyāt-e Khāvar.
- Khwāfi, Faṣiḥ (1386), *Mujmal Faṣiḥi*, ed. Mohsen Nāji Naṣrābādi, Tehran: Asatir.
- Khwānd Mir (No Date), *Ḥabib al-Siar*, ed. Muhamad Dabirsiāqi, ba Muqadameh Jalal al-Din Humāyi, Tehran: Khayyām.
- Kia Gilāni, Ahmad (1367), *Serāj al-Ansāb*, ed. Mahdi Rajāyi, Qom: Ketābkhāneh-ye Ayatollāh Mar'ashi Najafi.
- Madelong, Wilfred (1381), *Ferqeh-hāye Islami*, tr. Abulqāsem Serri, Tehran: Asāṫir.
- Madelong, Wilfred (2010), "Seleleh-hāye kuchak-e Shomāl-e Iran", Tārikh-e Iran az Zohur-e Islam tā Barāmadan-e Seljuqiān, *Pazhuhesh-e Dāneshgāh-e Cambridge*, tr. Ḥassan Anusheh, vol. 4, Tehran: Amir Kabir, pp. 172-216.
- Majidi, 'Enāyatullāh (1389), Justāniān*, Dāyerat ul-Ma'āref-e Bozorg-e Islami*, Zir-e naẓar-e Kāẓem Mousavi Bojnurdi, vol. 18, Tehran: Markaz-e Dāyerat ul-Ma'āref-e Bozorg-e Islami.
- Mar'ashi, Seyyed Ẓahir al-Din, (1345), *Tārikh-e Ṫabaristān va Royān va Māzandarān*, ed. Mohammad Hossein Tasbihi, Tehran: Sharq.
- Marvazi al-Awzārqāni, Ismail (1428), *al-Fakhri fi Ansāb al-Ṫālebiyin*, ed. Mahdi Rajāyi, Qom: Ketābkhāneh-ye Ayatollāh Mar'ashi Najafi.
- Mas'oudi, Ali ibn Hossein (1382), *Moruj al-Dhahab*, tr. Abolqasem Payandeh, vol. 2, Tehran: 'Elmi va farhangi.
- Minorsky, Vladimir (1345), "*Farmānrawāyi va Qalamrow-e Daylamiān*", tr. Jahāngir Qā'em Maqāmi, Barressi-hāye tārikhi,1-2, pp. 140-162.
- Mostowfi, Ḥamdullah (1387), *Tārikh-e Gozideh*, ed. Abdul Hossein Navāyi, Tehran: Amir Kabir.
- Muḥalli, Ḥamid ibn Aḥmad (1423 AH), *al-Ḥadā'eq al-Wardiyya fi Manāqeb al-A'emat al-Zaydiyya*, ed. Mortaża ibn Zayd Maḥṫouri, vol. 2, Ṣan'aā: Maktabat al-Badr.
- Nakhjavāni, Hendushah (1357), *Tajāreb al-Salaf*, ed. Abbas Iqbal, Tehran: Ṫahuri.
- Nāṣer Khosrow Qubādiāni, Ḥamiduddin (1335), *Safarnāmeh, ed. Mohammad DabirSiāqi*, Tehran: Zovār.
- Nāteq Be al-Ḥaq, Abu Ṫaleb Yaḥyā (1435), *al-Efāda fi Tārikh al-A'emat al-Ssāda*, ed. Maktab Ahl al-Bayt (pbuh), Ṣa'ada: Maktabat Ahl al-Bayt.
- Nizām al-Mulk, Ḥassan ibn Ali (1344), *Siyar al-Moluk*, ed. Mohammad Qazvini, Tehran: Zovār.
- Qazvini Rāzi, Abdul Jalil (1358), *al-Nnaqẓ*, ed. Mir Jalāl al-Din Muḥaddith, Tehran: Anjoman-e Āthār-e Melli.
- Qazvini, Zakaria (1373), *Āthār al-Abelad va Akhbār al- 'Ebād*, tr. Jahāngir Mirza, ed. Mir hāshem Muḥaddith, Tehran: Amir Kabir.
- Rāzi, Abu Ḥātam (1377), *Monāẓere-ye Muhammad ibn Zakariya Rāzi va Abu Ḥātam Rāzi (A'alām al-Nobowat)*, tr. Mohib al-Islam, Tehran: Munir.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]

- Rāzi, Ahmad ibn Sahl (1995*), Akhbār-e Fakh*, ed. Māher Jarrār, Beirut: Dār al-Gharab al-Islami.
- Reza Zadeh, Reza (2004), "Al-Thā'er fi Allah", *Dāneshnāme Jahān-e Islam*, Vol. 9, Tehran: Bonyād-e Dāyerat ul-Ma'āref al-Islami, pp. 40-41.
- Rezayi Bāgh Bidi, Ḥassan (2013), *Sekkeh-hāye Iran dar Dowre-ye Islami az Āghāz tā Barāmadan-e Seljuqiān*, Tehran: Samt.
- Ṣābi, Ibrahim ibn Hilāl (1987), *Al-Muntaza'o Men al-Joz' al-Awwal Men al-Ketāb al-Ma'ruf Be al-Tāji Fi Akhbār al-Daylamiya, Dar Akhbār al-A'emat al-Zaydiyyah fi Tabaristan*, Dilman and Jilan, ed. Wilfred Madelong, Beirut: Dār al-Nashr.
- Samarqandi, Dowlatshāh (1382), *Tazkiret al-Sho'arā*, ed. Edward Brown, Tehran: Asāṫir.
- Sarafrāzi, Abbas (2014), "Sha'ā'er-e Shi'I Bar Sekkeh-*hāye* Islami tā Sheklgiri-e Ḥokumat-e Safaviān", *Faṣlnāmeh-ye Shi'a Shenāsi*, 13: 51, pp. 26-7.
- Shahāri, Ibrahim (1421 AH), *Ṫabaqāt al-Zaydiyat al-Kobrā*, ed. 'Abd ul-SSalām ibn Abbas Wajeeh, 'Umān: Mu'asesat al-Imam Zayd.
- Shāhmorādi, Seyyed Mas'oud (2015), *āl-e Musāfer va Tashayu' Darn Daylam va Āzarbayjān*, Tarikh nāmeh-ye Khwārazmi, 3, pp. 1143-117.
- Stren, S.M. (1345), "*Nokhostin Dā'aiā-e Ismaili dar Shomal-e Gharb-e Iran, Khorasan*, va Māvarā' annahr ", tr. Fereydoun Badraei, Nashriyyeh-ye Dāneshkadeh Adabiyāt va 'Olum-e Ensāni Dāneshgāh-e Tehran, 53, pp. 23-69.
- Ṫabari, Muhammad ibn Jarir (1362*), Tārikh-e Ṫabari*, tr. Abulqāsem Pāyandeh, Tehran: Asāṫir.
- Torābi Ṫabāṫabāyi, Seyyed Jamāl (2535), *Selsele-ye Āq Qoyunlu va Mabnāye Vaḥdat-e Ḥokumat-e Safavie dar Iran*, Nashryieh No. 7 Mouze-ye Azerbaijan, Tabriz: Edāreh-ye Kol-e Mouze-hā.
- Utbi, Abu Naṣr (1334), *Tārikh-e Yamini*, tr. Abu al- Sharaf Nāṣeḥ ibn ẓafar ibn Sa'ad Jurfādaqāni, ed. Ali Qavim, Tehran: Fardin.
- Ya'qoubi, Aḥmad, (1374) *Tārikh-e Ya'qoubi*, tr. Mohammad ibrahim Āyati, vol. 2, Tehran: 'Elmi va farhangi.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (1381), *Tārikh-e Mardom-e Iran*, Tehran: Amir Kabir.
- Āmoli, Owlyaullah (1313), Tārikh-e Royān, ed. Abbas Eqbāl, Tehran: Eqbāl.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.1.6]